

## مردم افغانستان؛ زیر دست و پای بازیگران «بازی شیطانی»

در هفته گذشته نظری بر خبری داشتم. و به هرحال زیانمند نبود که آنرا خدمت عزیزان بیشتری پیشکش نمایم؛ منتها بنا بر تیتروار بودن متن نظر؛ ایجاب میکرد؛ کمی باز شود؛ ولی پیش از اقدام به این امر؛ مسنول محترم یکی از ویب سایت های جوان؛ متنی را با اقتباس از شبکه اطلاع رسانی افغانستان؛ توسط ایمیل برایم فرستادند تا در مورد تبصره نمایم. با عرض سپاس ویژه به ایشان؛ تمنا میکنم نخست به این متن توجه فرمائید:

\*\*\*\*\*

یک روزنامه انگلیسی با ارائه تحلیل جالبی از آموزشهای نظامی سربازان آمریکایی، کشتار غیرنظامیان در افغانستان را نه نتیجه جنون شخصی یک سرباز، بلکه ماحصل طبیعی نظامی می‌داند که کشتار هم‌نوع را عادی جلوه می‌دهد.

روزنامه انگلیسی گاردین در مقاله‌ای به تحلیل آموزش‌هایی پرداخت که کشتار به دور از تعقل و ورزی طبیعی را در سربازان آمریکایی تقویت کرده و رسم هم‌نوع‌کشی را به آنها آموزش می‌دهد.

### \* کشتن انسانی دیگر: کاری به غایت دشوار (میباشد) که اندک شبهه‌ای در آن نیست.

این گزارش ابتدا با استناد به کتابی به نام «انسان علیه جنگ» نوشته «مارشال» (لابد وزیر خارجه زمان جنگ دوم جهانی در امریکا و طراح پلان اعمار مجدد المان ویران شده «پلان مارشال» خواهد بود!) آمار جالبی ارائه می‌دهد و می‌نویسد در خلال جنگ جهانی دوم مشخص شد ۷۵ درصد از نیروهای نظامی قادر نبودند به سمت دشمن شلیک کنند. این گزارش می‌افزاید: با آنکه بسیاری از تاریخ‌دانان به خاطر نحوه گردآوری داده‌ها به مارشال ایراد می‌گیرند اما بعید است کسی اندک شبهه‌ای در این مورد داشته باشد که کشتن انسانی دیگر کاری به غایت دشوار است که هر انسانی مایل به انجام آن نیست؛ هم حسی‌های معمول در ابناء بشر با سازوکارهایی طبیعی، نوعی بازداری‌های روان‌شناختی در انسان ایجاد می‌کنند که کشتار هم‌نوع را به تجربه‌ای دشوار تبدیل می‌کند.

### \* کشتار ۱۶ غیرنظامی، حرکتی خلاف روندهای طبیعی انسان

گاردین سپس با طرح یک سؤال به استقبال موضوع اصلی می‌رود: «پس چه چیزی باعث می‌شود یک سرباز آمریکایی بتواند با آرامش خاطر در نیمه شب شانزده غیرنظامی که نه نفر از آنها کودک بوده‌اند را به قتل برساند؟»

### \* آموزش‌های روان‌شناسی نظامی آمریکا قتل را آسان‌تر و آسان‌تر می‌کرد

این روزنامه سپس با رویکردی روان‌شناختی به تحلیل این رویداد دهشتناک می‌پردازد: «یک تبیین [برای این رویداد] این است که ارتش آمریکا برای آماده‌سازی سربازانش برای ارتکاب قتل با تأنی خاطر بیشتر، از شرطی‌سازی روان‌شناختی استفاده می‌کند.

ارتش‌های آمریکا و انگلیس هر دو روی کتاب مارشال حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. سربازی که نمی‌تواند مرتکب قتل شود به حسابداری می‌ماند که شمردن بلد نیست. بنا براین ارتش شروع به تفکر بیشتر در مورد روش‌هایی کرد که می‌توانستند بر **بیزاری طبیعی انسان از کشتن غلبه کنند** و برای نیل به این هدف به روان‌شناسی **شناختی - رفتاری** روی آورد؛ این راهکار، کارساز واقع شد. وقتی که مارشال در سال ۱۹۵۳ به جنگ کره بازگشت دید که فنون آموزشی‌ای که روان‌شناسان ایجاد کرده بودند، موثر افتاده بودند. اکنون ۵۵ درصد از سربازان از عهده شلیک به سمت دشمن برمی‌آمدند و این رقم تا جنگ ویتنام به مرز ۹۰ درصد رسید!»

### \* **سخره فرهنگی و جداسازی عاطفی ابزارهای تسهیل‌کننده در میداین کارزار**

روزنامه گاردین در ادامه این تحلیل می‌نویسد: «از زمانی که انسان‌ها برای اولین بار به میدان‌های کارزار روانه شده‌اند سربازان به جستجوی روش‌هایی برآمده‌اند تا به خودشان کمک کنند از واقعیت کاری که انجام می‌دهند بگریزند. آنها اکثراً این کار را با ایجاد «**جداسازی عاطفی**» انجام می‌دهند. دشمن به عنوان موجوداتی حقیرتر از انسان تنزل داده می‌شود و فرهنگ وی به استهزاء گرفته می‌شود. از زمان جنگ جهانی دوم دو مقوله روان‌شناختی در طراحی‌های آموزش‌های نظامی گنجانده شده‌اند: **حساسیت‌زدایی و شرطی‌سازی**. استفاده از فیلم‌ها و تصاویر خشونت‌بار، کاری می‌کند که خشونت به امری متداول و عادی تبدیل شود.»

### \* **سربازان دیگر به سمت هدف‌های مدور شلیک نمی‌کنند؛ سمبل جدید، "انسان" است**

«علاوه بر اینها، آموزش‌هایی نیز به صورت آگاهانه با هدف شبیه‌سازی محیط قتل طراحی می‌شوند. دیگر چنین نیست که سربازان به سمت هدف‌های مدور شلیک کنند؛ آنها اکنون به سمت آدمک‌هایی شلیک می‌کنند که به گونه‌ای ساخته شده‌اند که تا حد امکان شبیه آدمهای واقعی به نظر برسند. در کل فرایند آموزش، فرایند قتل دائماً آشنا تر می‌شود و عمل قتل مرتباً تکرار و بازتکرار می‌شود. فرایند تبدیل شدن به یک سرباز مدرن با یک جریان اصلاح رفتار قدرتمند آغاز می‌شود.»

### \* **کشتاری که از سامانه‌ای قاتل پرور سر برآورد**

روزنامه گاردین در پایان، تجربه قتل ۱۶ غیرنظامی در افغانستان به دست یک سرباز را اقدامی سربرآورده از سامانه‌ای می‌داند که دقیقاً به همین منظور طراحی شده است؛ نمی‌توان سامانه‌ای مستقر کرد که قتل انسان به دست انسان را آسان می‌کند و سپس سربازی را به خاطر انجام همان کار سرزنش کرد.»

\*\*\*\*\*

باز هم اتفاقاً پیش از آنکه من وارد تحلیل و تفسیری بر این نوشتار گردم؛ **مطلبی خواندم زیرعنوان «فریاد انتقام طالبان پس از کشتار 16 شهروند افغان»؛ در سایت مشعل. در پایان این نگارش برگردان شده از روزنامه ای فرانسوی؛ مترجم به تبصره و ابراز نظر بسیار جالب و ارزشمندی دست یازیده است؛ آرزومندم برای مرور این مطلب هم حوصله افزایی نمایید:**

«روز دوشنبه، طالبانی ها قسم یادکردند که انتقام قتل 16 افغانی را بگیرند، که زنان و کودکان بوده‌اند، که توسط یک سرباز آمریکایی در جنوب افغانستان انجام گرفته، و قول دادند که حملاتشان را علیه «بیماران روانی آمریکایی های وحشی» دو برابر افزایش خواهند داد.

یکشنبه پیش از بامداد، یک سرباز آمریکایی از نیروی بین المللی ناتو پادگاهش را در منطقه قندهار ترک می کند، و در حالی که تا قویا مسلح بوده، ساکنان سه خانه از دهکده های مجاور را به قتل می رساند و سپس اجسادشان را می سوزاند. بین قربانیان 9 کودک و سه زن دیده می شود.

طالبانی ها «انتقام هر یک از شهیدانی که وحشیانه به قتل رسیده اند را خواهند گرفت» این جمله را در سایت انترنتی شورشیان اسلام گرا در خصوص کشتار یکشنبه نوشته بودند. رئیس جمهور آمریکا بارک اوباما این واقعه را «تراژدی تأسف بار» نامید و اطمینان داد که در این مورد تحقیق به عمل خواهد آورد.

طالبان در اطلاعیه خود نوشته اند: «بیشتر قربانیان را کودکان و زنان و پیرمردان تشکیل می دهند، که توسط آمریکایی ها وحشی به قتل رسیده اند، و زندگی گرانبهای آنها را دزدیدند و دستانشان به خون آنها آغشته است».

یکی از مقامات مسئول اعلام کرد که یکشنبه، نزدیک ساعت 3 بامداد، «یک سرباز از پایگاهش خارج شد و شروع به تیراندازی کرد. سپس به دفترش بازگشت و بعد بازداشت شد»، این فرد «به شکل سنگینی مسلح بوده است» و به دوربین عملیات شبانه نیز مسلح بوده است.

طالبانی ها اضافه می کنند که: «تروریست های آمریکایی در پی توجیه آن فردی هستند که این جنایت را مرتکب شده و به همین علت او را بیمار روانی معرفی می کنند (...). اگر مجریان چنین کشتاری واقعا بیمار روانی بوده اند، همین امر به روشنی یک بار دیگر بی اعتباری اخلاقی ارتش آمریکا را در افغانستان به اثبات می رساند، زیرا دیوانه هایی را مسلح می کنند که سلاحشان را بی هیچ تأملی به سوی افغان های بی دفاع نشانه می روند.»

یازده نفر در یک خانه به قتل رسیده اند، و چهار نفر در یک خانه دیگر، یک نفر در یک خانه دیگر، این خانه ها در دو دهکده مختلف قرار داشته است.

حمید کرزای از دولت آمریکا توضیح خواست و اعلام کرد که: «دولت این نوع عملیات را بارها محکوم کرده است که به نام مبارزه علیه تروریسم انجام می گیرد و به مرگ شهروندان می انجامد. ولی وقتی افغان ها به شکل اختیاری به دست نیروهای آمریکایی کشته می شوند، قتل محسوب می شود و قابل بخشایش نیست»

ژنرال آدریان برادشاو معاون فرماندهی «فیاس» (نیروی بین المللی مددکاری و امنیت) گفت: «نمی توانم توضیح دهم چه انگیزه ای پشت این عمل دیوانه وار بوده است، ولی در هر صورت از سوی «فیاس» مجاز نبوده است.»

به گفته کاخ سفید، رئیس جمهور اوباما به حمید کرزای اطمینان داده است که «اداره او فوراً تا جایی که ممکن است موضوع را مورد بررسی قرار خواهد داد و هر فردی که در این کشتار دخالت داشته است، مورد بازجویی قرار خواهد گرفت.»

تیراندازی یکشنبه، که غیرنظامیان افغانی را هدف گرفته بوده است، برای ناتو و یگان هایش مصیبت است، زیرا بیش از پیش دائماً قربانی تیراندازی از سوی دوستانش- سربازان افغانی- می شوند که خودشان آموزش داده اند، یعنی وقایعی که اعتماد بین دو جبهه را از بین برده است.

ویدئویی که در اواسط ژانویه در انترنت منتشر شد، سربازان آمریکایی را نشان می دهد که روی اجساد افغان ها ادرار می کنند و سوزاندن قرآن در زندانی آمریکایی بگرام، حادثی است که وضعیت را بحرانی ساخته و تنش بیش از پیش افزایش خواهد یافت و منتظر اعمال تلافی جویانه باید بود.

## یادداشت مترجم :

این مقاله در روزنامه صبح فرانسوی «لیبراسیون» منتشر شده است و من آن را مقدما امروز صبح 12 مارس 2012 در روزنامه یاهو در اینترنت خواندم که بخشی از آن را منتشر کرده بود.

اگر چه روزنامه «لیبراسیون» در فرانسه یک روزنامه چپ به حساب می آید، ولی وقتی این مقاله را می خواندم، احساس بدی داشتم. احساس بد اما، یکی به دلیل خود خبر بود که واقعا هر انسانی را منقلب می سازد و دیگری به این دلیل که می دیدم باز هم روزنامه نگاران در حال پیاده کردن ترفندی برای منحرف کردن افکار عمومی هستند و در اراده گزارش شگریدی را به کار می برند که از تأثیر خبر در اذهان عمومی فرانسه تا حدود زیادی بکاهد.

به طور خلاصه توضیح می دهم: اگر به شیوه نگارش و اراده مطالب توجه کنیم، «فریاد انتقام» طالبان پیش از همه و بیش از همه مطرح شده است. این موضوعی است که قویا - به ویژه با در نظر گرفتن ذهنیت فرانسوی ها - بخش اصلی خبر را تحت تأثیر قرار می دهند. گویی موردی پیش آمده که طالبانی ها («تروریست ها») را به اعتراض واداشته و گویی که باز هم می خواهند دست به اعمال «تروریستی» بزنند. باید ذهنیت فرانسوی ها را به خوبی بشناسیم تا به عمق این ترفند روزنامه نگارانه پی ببریم.

و علاوه بر این انتخاب «طالبان» به عنوان تنها محفلی که در این رابطه واکنش نشان داده، به تنهایی جای تردید بسیار دارد. البته بعدا سر و کله اوپاما و حمید کرزای و ژنرال هم پیدا می شود که چیزهایی می گویند، ولی طالبان با تمام خشونت قرون وسطایی اش - البته در سایت مخصوص خودشان - نه تنها در عنوان مقاله دیده می شود که می خواهند «انتقام» بگیرند، بلکه در صفحه خبری، واکنش طالبان پیش از همه مطرح شده و گویی این واقعه پیش از همه به آنها مربوط بوده است.

خبری از محافل بین المللی حقوق بشر و عفو بین الملل و شخصیت های برجسته ای که همواره از بمب اتمی اظهار نگرانی می کنند و نگران آینده بشریت هستند، نیست. ولی طالبان هست.

در ذهن فرانسوی همین کافی است که نسبت به موضوع بی اعتنا باقی بماند. حتی اگر یک سرباز آمریکایی 9 تا بچه افغانی و سه زن و تعدادی پیر مرد را کشته باشد... چه اهمیتی دارد؟ ها؟ افغانی بودند... طالبانی بودند - مهم نیست، و احتمالا خواهند گفت «چه بهتر که این بچه ها از حالا کشته شدند چون که ممکن بود اگر بزرگ شوند، دست به کارهای تروریستی بزنند».

ترفند روزنامه نگارانه باز هم از یک دیدگاه دیگر برای خنثی سازی فاجعه قابل بررسی می باشد، و آن هم زمانی است که به خصوصیات فرهنگی فرانسوی ها فکر کنیم.

در چنین مواقعی برای نشان دادن عمق بی عدالتی فرانسوی ها واکنش کاملا متفاوتی دارند، و در هر صورت از انتقام حرف نمی زنند. (یعنی «انتقام» را عمل وحشیانه تلقی نموده بدیل بیعدالتی و شیوه ای برای عدالت و رسیدن حق به حقدار و جبرهء مافات و تلفات نمیدانند!)

حمید محوی

پاریس. گاهنامه هنر و مبارزه -12 مارس 2012»

\*\*\*\*\*

به طور کلی متنی که در روزنامه گاردین آمده است؛ نیز با یاد داشت جناب حمید محوی انطباق دارد؛ حد اقل از این نظر یک مورد خاص و غالباً استثنایی را با شگرد حق به جانب گونه ای بر یک واقعیت عام متفاوت تعمیم میدهد و در نتیجه شخص یا اشخاص جنایتکار را بری الذمه و محکوم و مظلوم جا میزند که گویا همانند یک پرزه بی اراده یک ماشین ناگزیر بوده ؛ آدم بکشد.

اکت و ادای بسیار خبره مآبانه و دانشمندانه نویسنده گاردین؛ در واقع از جهل مرکب عالیجناب پرده بر میدارد. در هیچ کجای دنیا و هیچ کجای تاریخ؛ سرباز و جنگنده؛ جز به گونه ای تربیت و آماده نمیشود که عندالموقع نفرات و وسایط دشمن را نابود کند. «بکش تا خود کشته نشوی» منطق جنگ است!

مردم ما میگویند: «در جنگ؛ نان و حلوا بخش نمیشود.» تا وقتی که قرار است جنگ باشد و ارتش باشد؛ اینکه 75 فیصد افراد یک ارتش قادر نباشند؛ بر دشمن شلیک نمایند؛ عظیمترین و خطرناکترین عیب نظامی است؛ رویهرفته هر تدبیری که برای ازاله این عیب خطیر و وخیم برای ارتش و امر جنگ؛ اتخاذ و عملی شود؛ چیز بالذات خوب یا بد نیست. خوبی و بدی در ذات جنگ و در ذات ارتش است که نویسنده گاردین اصلاً بنا ندارد؛ به آن پردازد.

بلاهت یا جهل مرکب نویسنده گاردین؛ هنوز آفتابی تر میشود که ما واقعیت ارتش ها و افراد تحت امر اسکندر و چنگیز و ناپلئون و نازی های و بربرها و اعراب و حتی حتی حتی همین مفرزه های جهادی – طالبی ای ایس ای و پاکستان طی سه دههء اخیر را مدنظر گیریم که چه بسا حتی 150 فیصد قادر به کشتن و شقه شقه کردن و گردن زدن و کله کت کردن و بی ناموسی و غارت و چور و چپاول و مسخ و مثله کردن و سینه بریدن و خصی کردن و... و... بوده اند و میباشند.

حتی بدین حساب اینکه 75 فیصد افراد ارتش امریکا در جنگ دوم جهانی ؛ قادر به آدم کشتن نبوده اند؛ میتواند وجود فرهنگ عالی و ارزشمندی زنده گانی ممنوعان نزد ایشان را محرز سازد و اینکه با تدابیر ویژه و دشواری فنی و پیداکوژیک و روانشناسی و نظامی چنین ارتشی رفته رفته کیفیت توانایی های جنگی (برخورد قاطع با دشمن) اش را افزایش داده است؛ نیز به طور غیر مستقیم از افضلیت جامعه امریکایی و علو درجه آدمگری و انسانیت در گستره آن خبر میدهد.

معهدا به فرض اینکه ارتش امریکا و هر ارتشی دارای افرادی باشند که صدفیصد توانا برای کشتن دشمن و امحای هدف باشند که غالباً استند؛ مسلماً دیوانه وار و هر ساعته و در تمامی شب و روز و در هر جا و هرکجا به آدمکشی و تخریب و انهدام نمی پردازند.

ارتش؛ پیش از همه یک نظام و سلسله مراتب است. دشمن برای سربازان و شاملان ارتش؛ تعریف و شاخصه دارد.

وقتی وظیفه جنگی پیش می آید و قومانده صادر میشود؛ دیگر فرد و قدمه و پادگان ارتش؛ نمی نشینید و نباید بنشینید تا پیرامون مسایل اخلاقی و حقوقی و همنوعی و... و... تفکر و تأمل کند و بعد هم بر قوماندان؛ هان یا نی بگوید و در رابطه به چون و چند و کم و بیش اجرا یا عدم اجرای دستور صغرا و کبرا نماید.

لهدا وقتی در چندین صد پایگاه نظامی امریکا در داخل و خارج آنکشور که طبعاً عین ممارست ها و آماده گی های جنگی و بر خورد با دشمن یا دشمنان تعریف شده برای خویش را دارند؛ به طرز غیر منتظره و غیر منطقی یک سر باز تا آخرین درجه مسلح و مجهز (آنگونه که اعلام و ادعا شده است) از قرار گاه و ساحهء منضبط فرماندهی ی خویش خارج میشود؛ و در چندین خانه یک محل؛ به قتل و کشتار بی محابای غیر نظامیان یعنی (غیر دشمنان تعریف شده و مشخص) می پردازد و بعد هم اجساد

قربانیان را آتش میزند؛ این سانحه به آنچه نگارنده رند یا ابله گاردین بافیده و لافیده هیچگونه پیوندی ندارد و نمیتواند داشته باشد!

بخصوص که این رویداد متعاقب دراماتایز «قرآن سوزی» که به نظر بنده عملیات ویژه ای بود؛ و طراحان از آن نتایج مورد نظر خویش را اکتساب نمودند؛ انجام میگیرد. این هم قابل دقت است که عملیات قرآن سوزی در عمده ترین پایگاه امریکایی در بگرام سازماندهی میگردد و اینک عملیات قتل عام کودکان و زنان و آتش زدن آنها در حوالی دومین پایگاه مهم امریکایی ها و در حساس ترین منطقه افغانستان (قندهار) صورت داده میشود. همه اینها نیز در حالات خاص و ویژه و تب الود اجرا میگردد که منجمه سر و صداها از استخباراتی شدن کامل جنگ در افغانستان بر سر زبانهاست.

ملاحظه میفرمائید که گاردین والاها و لیبراسیون والاها به هیچکدام از این نقاط حساس انگشت نمیگذارند و نمیخواهند بگذارند بلکه تلاش دارند اذهان را چنان مهندسی نمایند که به این نقاط اصلاً فوکس و تمرکز ننمایند.

گفتنی های دیگر نیز زیاد میباشد ولی با در نظر داشت اینکه هموطنان نجیب و شریف و با شهامت و با همه چیز ما حوصله مردن ها و شقه شقه شدن ها... را دارند و اما حوصله خواندن و دانستن را ندارند؛ سخن را قطع نموده؛ صرف (خبر- نظر) پیش گفته را تقدیم میدارم و بس:

## خبر : سربازان امریکایی اجساد قربانیان کشتار پنجوایی را آتش زدند

به گفته شاهدان عینی، نظامیان امریکایی پس از کشتار ۱۷ غیر نظامی در منطقه پنجوایی قندهار، اجساد برخی از آنان را آتش زده اند.

نیروهای امریکایی، بامداد یکشنبه (۲۱ حوت) به روی غیرنظامیان در داخل خانهای در منطقه پنجوایی در جنوب ولایت قندهار آتش گشودند که در نتیجه ۱۶ غیر نظامی کشته و تعدادی دیگر زخمی شدند.

این درحالی است که شبه نظامیان طالبان میگویند که دست کم ۵۰ نفر در این قتل عام کشته شدند. پیشتر گزارش شده بود که یک سرباز امریکایی به تنهایی این قتل عام را انجام داده است.

به گفته مردم محلی، نیروهای امریکایی پس از انجام این اقدام جنون آمیز، یازده جسد غیرنظامیان کشته شده از جمله جسد چهار دختر زیر شش سال را جمع آوری و آنها را آتش زدند.

رئیس جمهوری نیز این خونریزی را محکوم و از آن به عنوان اقدامی غیر انسانی، عمدی و نابخشودنی نام برده است.

کشتار غیرنظامیان یکی از اصلی ترین موضوعات اختلاف بین کابل و واشنگتن است.

این اختلاف پس از درگیری های اخیر در چندین ولایت در اعتراض به اقدام سربازان امریکایی در اهانت به قرآن کریم در مقر هوایی بگرام در ولایت پروان تشدید شد. در این درگیری ها بیش از ۳۰ نفر از جمله ۶ سرباز امریکایی کشته و حدود ۱۸۰ نفر دیگر مجروح شدند.

## نظر :

### محمد عالم افتخار

به نظر بنده ؛ این جنایت هولناک به سطح ملی و جهانی ؛ نیز ادامه همان توطئه قرآن سوزی ؛ بلوا های راه اندازی شده در عقب آن و نتیجه گیری های جناب اوباما و شورای علما !!! و جناب رئیس جمهور کرزی ... از آن میباشد .

نه به طور قطعی که برایم ناممکن است ولی به قراین متعدد عقلی و نقلی و استقراء و تعمیم و استنتاج ؛ گفته میتوانم که یک دراماتایز بسیار تباهن در راه است تا به ملامت و محکومیت مردم افغانستان و به خصوص نیرو های چپ و مدنی و زنان و جوانان ترقیخواه و تمدن طلب این کشور ؛ درامهء پایانی 11 سپتامبر اجرا شود و امپریالیزم جهانی به سرکرده گی امریکا فضا را گویا عقل پذیرانه برای جا گذاشتن نوکران آبدیدهء سیاه و سیاهترینش بر تخت کابل و تعویض سیمای اشغال کشور باز سازی کند .

لطفاً درین راستا به سخنان رسانه ها و زعمای انگلیس و امریکا و پاکستان و عربستان و سایر بلوک سرمایه داری انحصاری بحرانزده کنونی در شرق میانه و فراتر به دقت توجه نمائید و آنها را با حرف و حدیث 2 - 3 سال و بالاخره دههء گذشته ایشان مقایسه فرمائید .  
حد اقل معلوم است که "پروژه قطر" و پروژه های همسو با قطر ؛ خیلی خیلی مقدمات کار دارد تا به استقرار رژیم می مانند عربستان سعودی و چه بسا وحشی تر و مجهز به کیبل و کله کت کردن ها و سیاست امحای نسلی و « زمین سوخته» که پیش از این صرف مشق های خام آنها را دیده ایم ؛ بیانجامد .

احساس وظیفه ملی میکنم که به هموطنان رنجدیده خود در مورد هشدار دهم ؛ متأسفانه به نظر میرسد که وضع پیش روی مصداق «شب رفت و سخر نشد شب آمد» هم نیست ؛ اینکه چیست ؛ باید هوشیار و مراقب بود و مانند «ملت» عمل کرد ؛ نه مانند فرد و قوم و مذهب و چه و چه ؛ بدبختانه ما از سی و پنج سال تجارب ؛ تقریباً هیچ نیاموختیم و نیاندوختیم که اینک به درد مان بخورد .  
اخیراً شنیدیم که جناب محقق نعره زده اند : امریکا اگر مرد است ؛ فرار نکند !  
به نظرم امریکا فرار نمیکند و به طرز دیگر که حالا جناب محقق ها خوابش را نبینند ؛ خویشتن را جابجا میسازد . و شاید جناب محقق هم میدانند که این نعره عوامفریبانه را سر داده است !

به هر حال آرزومندم عجلتاً بر مقاله " رسوایی توطئه ها و توطئه گران در « بازی شیطانی» " روی همین ویب سایت غور مضاعف نمائید . این "رسوایی" برای توده عوام ؛ هنوز قابل درک و حتی حس نیست ؛ بانیست موضوع را به مردم فهماند!